

پیامدهای پذیرش پیمان بین‌المللی کپی‌رایت

آقای صادق سمیعی
مدیر انتشارات کتابسرا

قبل از هر چیز بر خود می‌دانم که از برگزارکنندگان این همایش، به خصوص شخص آقای مرتضی شفیعی شکیب تشکر کنم، چرا که باعث شدند تعداد شتوندگان ما بیشتر شود. من ظرف دیروز و امروز شاهد سخنرانی چهارده پانزده نفر بودم و امروز که از آخرین سخنرانان هستم خوشحالم که می‌بینم تنها مخالف، من هستم. من در این جا به عنوان نماینده اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران نشسته‌ام، ولی نظرات من نظرات اتحادیه نیست، بلکه نظرات شخصی خود من است. بعد از شنیدن سخنان ایراد شده در این همایش، هدف من عوض نشد ولی مسیر مطالبم عوض شد. خانم‌ها و آقایان! اگر از در جنوبی نمایشگاه آمده باشید، مجاور این نمایشگاه یکی از بزرگترین باشگاه‌های ورزشی ایران قرار دارد که در آن تقریباً تمام رشته‌های ورزشی وجود دارد و هزاران نفر هم عضو آن هستند و هرکسی هم که عضو شده است سعی می‌کند یک استفاده‌ای از امکانات آن جا ببرد. تصور کنید شما عضو آن جا بشوید و یک حق عضویت بالایی هم بدهید، ولی از هیچ‌کدام از امکانات آن جا نتوانید استفاده کنید، بعد

بخواهید از این عضویت خود دفاع کنید. این عضویت قابل دفاع نیست. یک کم جلوتر برویم. تصور کنید به شما بگویند عضو این جا هستید یا باید عضو این جا بشوید، ولی از امکاناتش نمی‌توانید استفاده بکنید. اگر عضو نشوید، آب و برق و تلفن و گازتان را قطع می‌کنند، یا اگر این کار را نکنید درآمد آخر ماه شما را مختل می‌کنند. شما می‌آید پیش خود سبک و سنگین می‌کنید و می‌گویید: من عضویت این جا را می‌پذیرم، در عوض آب و برق و گازم قطع نمی‌شود و حقوق آخر ماهم را نیز می‌گیرم.

این دقیقاً وضعیتی است که برای ما در کپی‌رایت در حال شکل گرفتن است. یعنی تا الآن یک عمر است که کتاب چاپ می‌کنیم، هیچ چیزی هم به هیچ‌کس نداده‌ایم، هیچ اتفاقی هم نیفتاده است. خوب هم می‌دانیم که، ظرف این پنجاه سال اخیر، این خیابان یک طرفه بوده است، یعنی فکر نمی‌کنم ظرف این پنجاه سال حتی پنجاه عنوان کتاب فارسی به زبان‌های خارجی ترجمه شده باشد. حالا چه اتفاقی افتاده است که این خیابان در عرض یک شب می‌خواهد دو طرفه بشود؟ چه نویسندگانی در عرض یک شب متحول شده‌اند و می‌خواهند آثارشان را به فرانسوی و اسپانیولی ترجمه کنند؟ چنین چیزی نیست. حقیقت را باید پذیرفت. ما باید عضو بازار بین‌المللی جهانی بشویم و گرنه منزوی می‌شویم. امضای آن قرارداد، یکی از اصولش، پذیرش قوانین کپی‌رایت است. این را اول درک بکنیم. پس اجبار داریم، یعنی به میل خودمان به آن جا نمی‌رویم. ما باید عضو این باشگاه روبه‌رو بشویم که آخر ماه حقوقمان را بگیریم. این برداشت اولیه و شخصی بنده است.

بعد هم ما تصور نکنیم همین که تقاضای عضویت بدهیم، در عرض یک شب بپذیرند. کشور چین پنج شش سال طول کشید تا تقاضانامه‌اش را بپذیرفتند. علت تأخیر در پذیرش این کشور، ۹۰ درصد به جهت نرم‌افزارهای شرکت مایکروسافت بود.

بر اساس آمار و ارقام وزارت ارشاد، در سال گذشته ۳۱ هزار عنوان کتاب چاپ کرده‌ایم. تصور بنده این است که بین پنجاه تا شصت درصد از این کتب یا ترجمه مستقیم است یا برگرفته از کتب خارجی است. این غیر از کتاب‌های افست شده است. در کل، حدود ۱۸۰۰۰ هزار عنوان آن ترجمه است. بر اساس آمار وزارت ارشاد، تیراژ متوسط ما ۵۰۰۰ است. کتاب‌های کودکان و دینی را کنار می‌گذاریم. ما در سال ۷۲ میلیون نسخه کتاب چاپ می‌کنیم که قیمت هر کتاب حداقل حدود سه تا چهار هزار تومان است. اگر متوسط ۴۰۰۰ تومان بگیریم، ۲۸۰ میلیارد تومان قیمت پشت جلد کتاب‌هاست.

آقای کریستین راس در این جا نشسته‌اند. ایشان کتابی به بنده داده‌اند که الگوی وضعیت کپی‌رایت در همه جهان است: بین ۶ تا ۸ درصد قیمت پشت جلد کتاب. به غیر از اطلاعات ایشان، با سه ناشر عمده آمریکا (داول دیر، مک گروهیل، رندم هاوزس) در خصوص میزان کپی‌رایت در تماس بودم. اصلاً امکان این‌که کسی را به عنوان حسابدار بفرستند و ببینند من از این کتاب‌ها چه قدر فروخته‌ام تا ۸ درصد آن را به آن‌ها بدهم نیست. این رقم را اگر برای ۲۸۰ میلیارد تومان بخواهید حساب کنید، حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیون دلار باید بگذاریم توی سینی و بدهیم به آقایان. آقای پورجوادی با افتخار کامل گفتند که ما در سال ۲۵ تا ۳۰ میلیون دلار کتاب از خارج می‌خریم و در این نمایشگاه ارائه می‌کنیم که باید معادل آن را به جهت کپی‌رایت بپردازیم.

اگر احیاناً بخواهیم عضو سازمان جهانی تجارت بشویم، این اجتناب‌ناپذیر است، ولی آگاهانه برویم. حالا فرض کنیم که ما پذیرفته شدیم و، بعد از جنگ و دعوا، درخواست ما را پذیرفتند و وارد این سازمان شدیم. این هیچ اثری در کتاب و زندگی ما نمی‌گذارد. ببینید، مثلاً انرژی در این کشور تقریباً مجانی است. ایران، قبل از فروپاشی شوروی،

در داشتن ذخایر گاز، بعد از آن کشور مقام دوم را داشت. حالا، بعد از فروپاشی و تقسیم آن به جمهوری‌های مختلف، بزرگترین منابع انرژی گاز در ایران است. پس، گاز برای ما مجانی است. در کنار آن تشکیلات ذوب آهن داریم، لاستیک‌سازی داریم، ذوب فلزات داریم. شما تصور کنید عضو سازمان جهانی تجارت شدید؛ تمام آن ایزوهای ۲۰۰۰، یعنی استانداردهای بین‌المللی، را بعد از بررسی کردن به کالاها می‌دهند. فرض کنیم همه این‌ها را هم گرفتیم. مثلاً ذوب آهن داریم، لاستیک داریم، دوچرخه تولید می‌کنیم؛ دوچرخه را هم بر اساس استانداردهای بین‌المللی می‌سازیم. این دوچرخه من را چینی، فرانسوی، آمریکایی و... می‌توانند سوار شوند، ولی کتاب فارسی من را فقط و فقط فارسی زبان می‌تواند بخواند، فارسی زبانی که در سرتاسر دنیا صد میلیون است - هفتاد میلیون در ایران و سی میلیون هم در تاجیکستان و افغانستان و... که اگر احیاناً بخواهند کتاب از من بخرند باید وام هم به آن‌ها بدهم که بتوانند کتاب بخرند. یک عده از این تاجیک‌ها آنقدر تحت فشار بوده‌اند که می‌رفتند سراغ طالبان افغانستان و به آن‌ها پناهنده می‌شدند و اگر من امید داشته باشم که بازار کتاب من در افغانستان و تاجیکستان باشد، به عقیده من، امید واهی است.

پس کتاب من هفتاد میلیون مشتری دارد. عضویت من در کپی‌رایت، در بازار بین‌المللی، کسی را فارسی زبان نمی‌کند. این هم که تصور کنم الآن تمام نویسنده‌های ما متحول و عضو کپی‌رایت شده‌اند و صف می‌کشند که این‌ها را به زبان‌های مختلف ترجمه کنند، باز یک خیال باطل است.

باید توجه داشته باشیم این‌که ما عضو کپی‌رایت شویم و برای هر جلد هم در حدود مثلاً ۶ درصد بدهیم اصل نیست؛ اصل این است که سطح دانش این کشور لطمه می‌خورد. دیگر یک نوار کامپیوتری به دست ما نخواهد رسید. تمام این نرم‌افزارها دو سه ماه یک بار عوض می‌شوند. اگر

ما این قوانین را امضا کنیم، دیگر امکان این‌که بتوانیم کپی کنیم نداریم. همین‌و‌کلا که در ایران هستند می‌افتند به جان ما و می‌گویند این جرم است، زندان دارد و...

اعتقاد بنده این است که، با توجه به دانسته‌های خود، اول از همه باید هموطنان خودمان را آماده بکنیم، یعنی با چشمان باز در این چاه برویم. این‌طور نیست که در سال یک حق عضویت بدهیم و آن‌ها بگویند ایران چه کشور خوبی شده است. اصل موضوع این است که ده تا پانزده سال طول می‌کشد تا بین کشورهایی که به عضویت این باشگاه جهانی در آمده‌اند جا بیفتیم. اعتقاد من این است که باید کار کنیم تا نشر و ناشران ما آخرین حلقه‌ای باشند که عضو این باشگاه بین‌المللی می‌شوند.

پرسش و پاسخ

پرسش: تشکر می‌کنیم از سخنرانی پر شور آقای سمیعی. با نکته پایانی که اشاره فرمودید، کمی دل ما محکم شد که شما هم در نهایت مخالف نیستید، بلکه به اسباب و لوازم و جزئیاتش دقت دارید. تشکر می‌کنیم از صداقت و جسارت و دلسوزی شما. ببینید، باشگاهی که شما تشبیه فرمودید، این‌که هیچ خاصیتی برای ما نداشته باشد واقعاً شاید این‌طور نباشد. می‌دانید از این باشگاه روبه‌رو خیلی‌ها نه از سونایش استفاده می‌کنند نه از زمین‌های مختلف ورزشی آن. اما در روزهای شلوغی نمایشگاه می‌توان اتومبیل خود را در آن‌جا پارک کرد. پس باشگاه مذکور این حداقل خاصیت را می‌تواند داشته باشد. در دنیای ارتباطات بزرگ و تجارت جهانی - که اصل ماجراست - این‌که بگوییم آخر باشیم می‌تواند یک استراتژی باشد. اما در بحث تجارت جهانی، امروز اتفاقاً

که دارد می‌افتد این است که همه چیز دارد «بدون کاغذ» (Paperless) می‌شود، همه چیز دارد با e-mail می‌رود با e-mail می‌آید. قوانین جاری ما دیگر تاب تحمل یک چنین سازوکارهایی را ندارد.

در تصویر امروز جهانی، ما اگر وضع و چهره مناسبی اتخاذ نکنیم، در دنیای ارتباطات منزوی می‌شویم. به لحاظ سیاسی هم نشانه‌هایی داریم که عده‌ای بدشان نمی‌آید که ما را منزوی کنند. گرچه فرمایش شما را قبول دارم و این وادی‌ای است که اگر «الف» را گفتیم تا «ی» باید برویم. اما چاره چیست؟ اکنون هم خسارت‌های کمتری نمی‌خوریم. بسیاری از کالاهای تجاری را وارد کشور می‌کنیم ولی خدمات پس از فروش آن‌ها را نمی‌گیریم. کهنه و دست دوم و خارج از رده آن‌ها را وارد می‌کنیم. در نرم‌افزار هم همین است. الان چه قدر داریم سیستم‌های عامل غیر استاندارد را می‌دهیم؟ این‌ها کم به صنعت نرم‌افزار کشور صدمه نمی‌زند. حال آن‌که، مثلاً، درآمد یک کشور جهان سومی مثل هندوستان در سال ۲۰۰۰ از فروش نرم‌افزار ۷/۶ میلیارد دلار بوده و پیش‌بینی می‌شود که در پنج سال آینده این درآمد به ۸۷ میلیارد دلار برسد، یعنی حدوداً چهار برابر درآمد ما از محل فروش نفت.

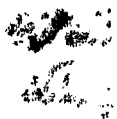
پاسخ: در باره فروش نرم‌افزار هندوستان فرمودید. این ۷/۶ میلیارد دلار صادرات نرم‌افزار هند، فقط و فقط، به زبان انگلیسی بوده است. یعنی، شما چنین انتظاری را در ایران نداشته باشید. شما نرم‌افزار به فارسی بنویسید، ولی تمام فارسی‌زبانان همان صد میلیون نفرند. اصلاً انتظار نداشته باشید که روزی نرم‌افزار از ایران صادر شود.

پرسش (از طرف دکتر راس): وقتی که متن سخنرانی خود را آماده می‌کردم، خیلی متعجب شدم که چرا ایران قرار داد کپی رایت را امضا نکرده است. وقتی که به مقایسه دو کشور پرداختم به این نتیجه رسیدم که،

به رغم این‌که ایران از لحاظ فرهنگی سابقه بیشتری نسبت به آلمان دارد، دو کشور از نظر تعداد جمعیت به یک اندازه هستند و از لحاظ تعداد کسانی که به این زبان‌ها تکلم می‌کنند نیز به یک اندازه‌اند. تعجب دیگر من این بود که، با توجه به این شباهت‌ها، تعداد کتاب‌های چاپ‌شده در ایران، طبق آمار منتشر شده، در حدود ۳۱ هزار عنوان در سال است که این آمار در کشور آلمان یک میلیون عنوان است. مسأله این است که اگر شما وارد این معاهده بین‌المللی نشوید سالانه میلیون‌ها دلار از دست می‌دهید، به لحاظ عدم عرضه محصولات فرهنگی خودتان؛ این باعث می‌شد که کشور شما همیشه واردکننده محصولات فرهنگی از دیگران باشد و خودش نتواند صادرکننده باشد.

پاسخ: این‌که گفتند خیلی تعجب کردند که، طبق آمار وزارت ارشاد، ۳۱ هزار عنوان کتاب در سال گذشته در ایران چاپ شده است، ولی در آلمان که جمعیت آن تقریباً به اندازه ماست تعداد عناوین کتاب‌هایی که به زبان آلمانی چاپ می‌شود حدود یک میلیون است، من شخصاً برایش جوابی ندارم.

آقای کامبیز نوروزی: نکته‌ای که آقای دکتر راس مورد توجه قرار دادند در خور تأمل است. ایشان به درستی گفتند که جمعیت ایران و آلمان برابر است، ولی ایران ۳۱۰۰۰ عنوان کتاب منتشر می‌کند و آلمان یک میلیون. نکته مهم دقیقاً همین جاست. انگلستان هم تعداد عناوین کتاب‌هایی که منتشر می‌کند بسیار بالاست. مسأله این است که، چه بخواهیم یا نخواهیم، فرهنگی که در اروپا تولید می‌شود فرهنگ غالب است و مصرف‌کننده جهانی دارد. فرهنگی که در ایران تولید می‌شود چه تعداد مخاطب جهانی می‌تواند داشته باشد؟ مثلاً مهم‌ترین رمان نویس‌های ایرانی تا چه اندازه مخاطب جهانی داشته‌اند؟ صرف نظر از مسأله کپی‌رایت، اگر مخاطب جهانی داشت ترجمه شده بود و رفته بود.



مهم این است که ما با هفتاد میلیون نفر جمعیت ۳۱ هزار عنوان منتشر می‌کنیم که بخشی از آن نیز ترجمه است. تولیدات فرهنگی ما محدودیت‌ها و مشکلاتی دارد و از طرفی مخاطب جهانی ندارد. در ایران، به طور استثنایی و در مقاطعی از تاریخ، تیراژ کتاب از چند ده هزار بالا می‌رود. این امر نشان‌دهنده فاصله‌ای است که به راحتی نمی‌شود پُر کرد.

توضیح دیگر: آقای سمعی فرمودند کشورهای مثل ما را اجباراً عضو این سازمان می‌کنند. من باید عرض کنم اجباری نیست و کشورهای در حال توسعه با میل و رغبت می‌خواهند عضو این سازمان بشوند. الآن هم مذاکرات ما را تنها کشوری که مانع شده است آمریکا است. بنابراین، هیچ زوری در کار نیست. الآن این سازمان ۱۴۴ عضو دارد که بیش از ۹۸ درصد تجارت جهانی در دست این‌هاست. شما اگر عضو این سازمان هم نشوید کشورهایی که عضو این سازمان هستند هنگامی با شما قرارداد و موافقتنامه می‌بندند که بر اساس مقررات آن‌ها عمل بکنید و کمتر از این را رضایت نمی‌دهند. یعنی حتی اگر عضو نباشید مجبورید که از مقررات این سازمان پیروی کنید. بنابراین، اصلاً معنا ندارد که راجع به عضویت یا عدم عضویت ایران صحبتی بکنیم. اکثر اعضای این سازمان کشورهای در حال توسعه هستند. اگر نمی‌فهمیدند که عضو نمی‌شدند. اگر ما در چنین سازمانی به طور جمعی نتوانیم حرفمان را پیش ببریم چه جور می‌توانیم در مذاکرات دو جانبه حرف خود را پیش ببریم. به نظر من، یک ضرورت حیاتی است که عضو این سازمان بشویم. برداشت نادرستی که در مورد این سازمان و امثال آن وجود دارد این است که گمان می‌کنند که اگر عضو این سازمان بشویم یعنی این‌که دروازه‌های این کشور را باز کنیم تا بیایند و تاراج کنند. اصلاً این‌طور نیست. علاوه بر این، باید عرض کنم که مقررات این سازمان امتیازهایی را برای کشورهای در حال توسعه قائل شده است

ومهلت‌های بیشتری داده‌اند. به علاوه، در آن مقررات ذکر شده که اگر در تولیدات یک صنعتی در داخل کشور لطمه‌ای جدی وارد شود می‌توان جلو واردات را گرفت و یا، بر اساس مصالح عمومی و امنیت و منافع ملی، محدودیت‌هایی ایجاد کرد.



شعبه‌شناسی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی
تهران